

از فحوای سخن شاعران این دوره چنین برمی آید که سابقه این شعر بیش از این باید باشد. عنترقین شداد در «معلقه» خود چنین می گوید: «ایا شاعران چیزی گذاشته اند، که نگفته باشند؟»^(۳) همچنین امرؤالقیس شاعر بزرگ این دوره، از شاعری که پیش از او بر اطلال دیار یار نالیده است سخن می گوید: «بر ویرانه های دیار یار بگذرید تا بر آنها اشک بریزم، همان گونه که ابن خدام گریست.»^(۴)



احمد شوقی

قصاید برگزیده عهد جاهلیت را «معلقات» می گفتند. عده ای از محققان معاصر تعلیق این معلقات بر دیوار کعبه را رد می کنند. عده ای نیز عدم آویزان کردن چنین قصایدی را نبود نویسنده و امکانات نوشتن می دانند در حالی که مرقش اکبر از خطاطان دوره جاهلیت بوده است و ابن خلدون گفته است که در هنگام ظهور اسلام هفده نفر در مکه خواندن و نوشتن می دانستند.

ویژگیهای شعر جاهلی: قالبهای شعر جاهلی را پانزده بحر نوشته اند و از استحکام خاصی که مولود سالها تلاش باید باشد، برخوردار است. قدما موضوعهای شعر جاهلی را وصف، رشک، مدح، هجاء، تشبیه، اعتذار و حماسه دانسته اند، اما محققان معاصر، دین و اخلاق و احترام به زنان را نیز به این موضوعات افزوده اند.

شعر جاهلی غنایی است و شاعران شعر خود را همراه آواز می خواندند. مهلهل که شعر او تقریباً از اشعار قدیم جاهلی است، شعر خود را به آواز می خواند و از لطافت و نثری شعر او بر می آید که باب آواز باشد.^(۵)

حسان بن ثابت در مورد غنایی بودن شعر می گوید: «اگر سراینده شعری، به آوازش خون، که آواز برای شعر بهترین وسیله است،^(۶) اما نکته قابل توجه در شعر جاهلی، قدرت تخیل دقیق و سریع الانتقال شاعران است.

مشهور است که زندگی خشن و محیط سخت جاهلیت، شعر آن دوره را خشن و سخت ساخته است، اما وقتی شعر می خوانید، مطلق بودن این نظر را نمی یابید زیرا قدرت تخیل و سرعت انتقال خیال شاعر جاهلی اضداد را کنار هم قرار می دهد.

وقتی معلقه عنترقین شداد را می خوانید، در ترکیب چند متضاد تابلویی زیبا در قطعه ای از این قصیده ملاحظه خواهید کرد.

شاعر با مهارتی عجیب عشق را همراه رزم و زیبایی را کنار چکاچک شمشیرها آورده است: «در آن هنگامه که نیزه ها از خون من سیراب و

ادوار شعر عرب

عباس پورعباسی

جهانی هیچ کینه ای در دل اروپاییها علیه آلمان و آلمانی نگذاشته است؟!!

زیرا آنان پیشرفت و نیروی خویش را در اتحاد و پرورش اندیشه ها دیده اند، نه در پرورش کینه ها!

به راستی در این برهه حساس از زمانی که غرب خود را حاکم مطلق و بلا منازع زمین می بیند، چه چیزی می تواند جامعه ما را از هجوم فرهنگی بسیار مدرن - که به نام نظام نو جهانی وارد می شود - مصون بدارد؟!!

اکنون که مسلمانان نمی توانند امکانات فراوان خویش را برای متحد شدن به کار گیرند و مانند غربیان بازارهای گوناگون «منافع مشترک» بسازند، دست کم یک «بازار درد مشترک» بسازند!

اگر «تبادل فرهنگی» را از «تهاجم فرهنگی» جدا کنیم، می توانیم با حرکتی حساب شده و هماهنگ (در

سطوح رسمی و غیر رسمی) از راه تبادل فرهنگی و به طور کلی تبادل در همه علوم با جهان اسلام بویژه جهان عرب که تبادل فرهنگی گسترده تری با جهان دارد، علوم و فرهنگ و ادب اسلامی را از انزوای کنونی در آوریم.

در این نوشتار که دوره های شعر عرب و تحول آن را در بر می گیرد، تلاش بر این است که بیشتر به دوره «شعر معاصر» بپردازیم. بدیهی است گنجاندن نزدیک به شانزده قرن شعر در یک مقاله غیر ممکن و شاید کار نادرستی باشد، اما اشاره فهرست وار به منظور یادآوری شاید برای علاقه مندان بی فایده نباشد.

ادوار شعر عرب:

تاریخهای ادب، شعر عرب را به هفت دوره تقسیم کرده اند: جاهلی، صدر اسلام، اموی، عصر عباسی اول، عصر عباسی دوم، دوره مغول و عثمانی (انحطاط) و دوره نهضت. اما دوره شعر معاصر عرب را نیز باید به این هفت دوره افزود.

۱- شعر دوره جاهلی:

از چگونگی آغاز و نشوونمای شعر جاهلی و نخستین شعر و شاعر آن سندی در دست نیست. قدیمی ترین شعر جاهلی که به دست ما رسیده است به صد تا صد و شصت سال پیش از اسلام بر می گردد.

درد مشترک: همسایگی تنگاتنگ، دین مشترک، فرهنگ نزدیک و از همه مهمتر «درد مشترک»، همگی عواملی هستند که زبان و فرهنگ فارسی و عربی را به هم گره می زنند و در نتیجه نویسندگان و مترجمان آگاه به این دو زبان را در برابر مسؤلیت سنگینی قرار می دهند.

دیری است که در زمینه تحقیق و ترجمه در این دو زبان تلاشهایی شده است، اما در مقایسه با گستردگی و اهمیت موضوع، این تلاشها بسیار کم است. زیرا این دو زبان غنی، با فرهنگ والای اسلامی آبیاری شده و میراث عظیمی را تشکیل می دهند که لزوماً باید بیش از این در خدمت خلاقیت و رشد جامعه ما گمارده شوند.

عدم تبادل فرهنگی و نبود هماهنگی میان کشورهای مسلمان، میدان را حتی برای نویسندگان دست دوم غرب هم گشوده است در حالی که تحقیق در ادبیات فارسی در کشورهای عرب و بیشتر در مصر از زمان سلمان ساوجی و سنایی می گذرد و اگر در مطبوعات عرب مقاله ای از ادبیات معاصر ایران پیدا می کنید از حد پروین اعتصامی و نیما تجاوز نمی کند. زیرا کشورهای مسلمان چهار «مصراع» دروازه های کشورهای خود را به روی غرب گشوده اما به روی هم بسته اند!

بی تردید عوامل مؤثر و سازنده ای که یک غرب متحد یکپارچه و نیرومند ساخته به مراتب کمتر و ضعیفتر از عوامل مشترک بین مسلمانان است.

شاید ویژگی برجسته غربیان این باشد که برای فرهنگ و ادب خود حدود و مرزهایی قائل نیستند، این است که گوته آلمانی تنها یک نویسنده آلمانی نمانده بلکه جزو مفاخر همه غرب است. همان گونه که در مرحله خاصی از تاریخ اسلام، ابوعلی سینا و غزالی و بسیاری از دانشمندان مسلمان جزو مفاخر همه مسلمانان شدند. اما امروز نویسنده مسلمان یا باید مانند سلمان رشدی منحرف باشد و یا در محدوده مرزهای کینه های دیرینه، گمنام بماند.

- چرا میلیونها کشته و زخمی دو جنگ اول و دوم

و شمشیرهای هندی خونچکان بودند، تو را به یاد آوردم
میل بوسه زدن بر شمشیرها را احساس کردم
درخشش شمشیرها همچون درخشش دندانهای توست (۱)
اما ارزش شعر جاهلی تنها در قدرت تخیل، وصف،
حماسه سرایی و ذکر خصال حمیده و ستوده چون وفا به
عهد و مهمان نوازی نیست، بلکه شعر جاهلی سندی
تاریخی است. تاریخ وقایع، فرهنگ و زندگی آن دوره
است که بجز آن، هیچ سند دیگری از آن مرحله در
دست نداریم؛ تاریخی که با شعر نوشته شده کمتر
تحریف پذیر و جعل پذیر است.

۲- شعر در صدر اسلام:

این خلدون معتقد است که در صدر اسلام، شعر
گوشه عزت گزیده است و مردم به دین و قرآن مشغول
شده‌اند. اما بسیاری شعر و شعرا در این دوره، خلاف
این نظر را ثابت می‌کنند. و شاعران در این دوره بیکار
نشسته، یا در دفاع از دین جدید و یا ضد آن به سرودن
شعر پرداخته‌اند. (۲) شاعرانی که هم در دوره جاهلیت
شعر می‌سرودند و هم در دوره اسلام، «مخضرم» نامیده
می‌شدند. مخضرمین به اسلام روی آورده و قصاید غریبی در
حقانیت این دعوت بزرگ سروده‌اند که از جمله کعب بن
زهیر صاحب قصیده معروف «بانت سماء» را باید نام
برد که بخاطر این قصیده، بزرگترین جایزه ادبی جهان
را از دست بزرگترین مرد جهان یعنی پیامبر اکرم (ص)
دریافت کرد. حسان بن ثابت و کمیت اسدی و لبید
نیز از جمله شاعران برجسته این دوره‌اند.

از ویژگیهای شعر این دوره آن است که تحت تأثیر
قرآن و ارزشها و تعلیمات اسلامی قرار گرفته و از
معنویت ویژه‌ای برخوردار شد. غزل در این دوره که در
دوره جاهلیت از حد عفت و متانت گذشته بود، وقار و
عفت و پساکی همراهِ با لطافت طبع به خود گرفت.
جمیل بئینه که از شاعران شعر «عذری» یعنی شعر
پاک بود. (از گونه‌های شعر در این دوره) خطاب به یار
خود می‌گوید:

چرا یاری را که به تو رو آورده است و تضرع کنان
دیدار تو را می‌طلبد، می‌کشی؟ بار الها! مرا نزد
یارم عزیز بدار و عشق او را در قلبم نیرو ببخش که
تو ببخشنده و یاز دارنده‌ای.

۳- دوره اموی:

چون مرکز خلافت در زمان حضرت امام علی (ع) به
کوفه منتقل شد و از سوی دیگر دمشق مقر حکومت
معاویه و خاندان او گردید، شهرهای «مدینه» و «مکه»
دور از مسؤلیت‌های دینی و اداری به پیشرفت و رفاه
گراییدند و به مرکز شعر و شعرا تبدیل شدند.
مجالس سماع و آواز و رقص و شربخواری رایج شد و
حتی ترانه‌هایی به «فارسی» و «رومی» در آن محل‌ها
خوانده می‌شد. (۳)

در چنان جو آرام و پر از رفاهی، شعر و شاعری نهضت
گسترده‌ای را آغاز کرد. در این مرحله شعرا به طبقات
گوناگونی تقسیم شدند:

طبقه شاعران مداح که از جمله آنان نصیب، کعب
زدی و زیاد اعجم را باید نام برد.

طبقه شاعران هجا که ابن مفرج، حکم بن عبدل،
ثابت قطنه و... هستند.

طبقه شاعران مناظرات؛ شاعران این طبقه را اخطل،
فرزدق و جوهر تشکیل می‌دهند.

طبقه شاعران سیاست که خود نیز چند گروه بودند،
گروه شاعران شیعی مذهب مانند کمیت اسدی و
کنیر عزة. گروه شاعران خوارج و از جمله آنان
عمران بن حطان و طزماح را باید نام برد. نمونه گروه
شاعران بنی امیه که عبدالله بن زبیر و عدی بن رفاع از
جمله آنان بودند.

طبقه شاعران غزلسرا که معروفترین آنان عمر بن ابی
ربیع می‌باشد.

و طبقه شاعران غزل «عذری» (پاک) که معروفترین
شاعران این طبقه قیس بن ذریع و جمیل بن معمر
هستند. طبقه شاعران «زهد» که شاعران بنام آن
ابوالاسود دؤلی (از یاران امام علی ع) و سابق بربری
می‌باشند. شاعران دیگری نیز در وصف طبیعت شعر
گفته‌اند که به شاعران طبیعت معروف شده‌اند مانند
ذوالرمة شاعران حماسه و رجزخوانی نیز یک طبقه را
تشکیل می‌دادند که از جمله آنان ابونجم عجلی،
عجاج و رؤبه را باید نام برد.

۴- دوره عباسی اول:

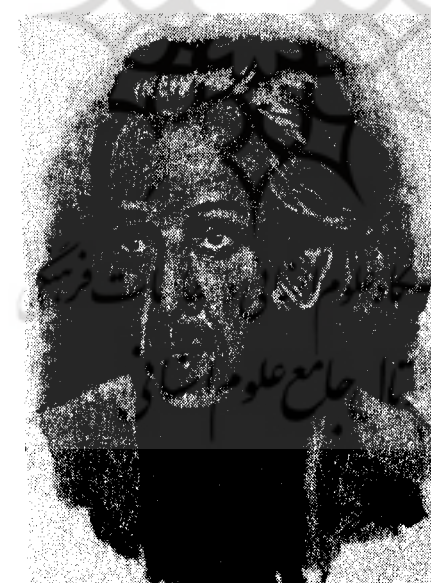
این دوره که دوره شکوفایی شعر عرب است، اوایل
قرن دوم تا اواسط قرن سوم را در برمی‌گیرد. در این
دوره افراد بسیاری از ملل مختلف - که به اسلام گرویده
بودند- به ملت عرب پیوستند و اختلاط فرهنگ و علوم
و ادبیات آنان در شعر عرب اثر گذاشت. از این رو در این
دوره واژه‌ها و اصطلاحات غیرعربی از قبیل «فارسی»،
«رومی» و «حبشی» وارد شعر عرب شد.

از جمله شاعرانی که در شعر خود بیش از دیگران
اصطلاحات و واژه‌های فارسی به کار می‌برد ابونواس
بود:

المهر جان المدار، بوقته الکزار

والتوکروز الکبار و جشن جاهنبار (۴)

دوره عباسی از جهت رفاه طلبی و کثرت اماکن
عباشی معروف است. عده‌ای از شاعران غزلسرا نیز



صلاح عبدالصبور

بخاطر هماهنگی با حرکت هنری آن روز، شعر خود را
در باب ترانه و موسیقی می‌سرودند و از سرودن شعر در
وزنهای بلند روی گردانده به وزنهای خفیف، بسیط
و... رهاوردند.

در شعر این دوره «زحاف» فراوان شد. ولید بن یزید
وزن «مجتث» را از این زحافها گرفت و این وزنهای
سبک و ساده خاص قطعه‌های آوازخوانی، هجا،
مناظره و بدیهه‌گویی شد. اما قصیده با همان متانت
گذشته مخصوص مدح و ثنا باقی ماند. نمونه‌ای از شعر
بحر «مجتث» از مطیع بن ایاس کوفی در زیر می‌آید:

ویلی مَن جفانی وحبّه قدر برانی

«وای بر من از یاری که مرا ترک نمود و عشق او نحیف
کرد.»

در دوره عباسی اول، وصف صحرا به وصف باغها و
گلها تغییر یافت. زیرا شاعران از صحراها به شهرها
آمدند و در باغها و گلستانها ساکن شدند و به
کشورهای مختلف اسلامی آن زمان مسافرت کرده،
مناظر زیبا را مشاهده و در شعر خود به وصف کشیدند.
در این دوره شعر آموزشی نیز رایج شد. از شاعران
مشهور این دوره بشار بن برد، ابونواس، ابوالعتاهیه و
ابوتمام را باید نام برد.

۵- دوره عباسی دوم:

اوایل قرن سوم هجری به منزله رنسانس علمی در
جهان اسلام بود. در این قرن، ترجمه از زبانهای مختلف
رواج فراوان یافت و پژوهشها و بررسیهای علمی افزون
گردید.

آمیزش ملت عرب با ملل مختلف پدیده‌هایی مؤثر از
جهت فرهنگ و ادب و آداب و رسوم در زندگی آنان
داشت. به همین دلیل شعر در این مرحله از نکته‌های
دقیق و ظریف سرشار شد.

ظهور دانشمندان بزرگی چون خلیل بن احمد
فراهیدی و ابن سکیت در علم زبان و نحو بحق
زبان قرآن را از آشفتگی و آمیختگی با دیگر زبانها
مصون نگه داشت.

شعر این دوره به رغم تحولات بیایی، همچنان بنیه و
ساختار قالبی و نیز کاربرد واژگان خود را داشت. در
مضامین اصلی آن که مدح و ثنا بود، تغییر چندانی داده
نشد. تنها در نوع مدح تغییراتی حاصل گردید. از
جمله، اگر در گذشته از بخشش و شجاعت داد سخن
می‌رفت، در این دوره از تقوا و عدالت حکام یا از کاخی
که حاکم ساخته بود به عنوان جزئی از تواناییهای حاکم
سخن می‌رفت، حتی در برخی موارد در رثای حیوانات
هم شعر سرودند.

عبرت گرفتن از گذشتگان را نیز باید جزو ویژگیهای
شعر این دوره دانست، به گونه‌ای که بختری (در
گذشته در سال ۲۸۴هـ.) از مشاهده ویرانه‌های طاق
کسرا متأثر شد و قصیده‌ای سرود که از جهت وصف کم
نظیر است.

خاقانی شروانی (۵۸۲هـ.) نیز قصیده اعتباریه
«آینه عبرت» خود را مانند بختری از مشاهده ویرانه
طاق کسرا سرود. نکته‌ای مهم که در بیشتر شعرای
دوره عباسی نمایان است، این است که غالب این شعرا
دل در هوای آل علی (ع) داشته‌اند، اما جو حاکم و
دشمنی سرسختانه عباسیان با اهل بیت (علیهم
السلام) مانع ظهور چنان ولایی بود. از این روست که به
محض اینکه بختری خبر مرگ متوکل عباسی را - که در
دشمنی با علویان (ع) سرسخت بود - شنید، نزد
پسرش منتصر که جانشین پدر شده بود، رفت و
قصیده‌ای در مدح او سرود و او را در این قصیده بخاطر
دفع اذیت و آزار از اهل بیت (ع) ستود.

در عصر عباسی تصوف و عرفان به اوج خود رسید و
از زهد جدا شد.

از شاعران بنام این دوره ابن جهم، بختری، ابن
الرومی، ابن المعتز و همتی را می‌توان نام برد.

۶- دوره مغول و عثمانی:

این عصر را عصر انحطاط نامیده‌اند و باید گفت که
این دوره، بحق عصر سقوط تاریکی و انحطاط جهان
عرب بوده است. این دوره که بیش از شش قرن به طول
انجامید، تاریکترین دوره ادب است. در این ششصد
سال تنها به چند چهره درخشان از شاعران نسبتاً مشهور
بر می‌خوریم. از جمله این چهره‌ها، بوسیری (صاحب
قصیده مشهور «برده» در مدح حضرت رسول اکرم
(ص) و ابن الوردی (صاحب قصیده معروف «لامیه النصح»
در پند که ۷۷ بیت دارد) از شهرت بیشتری برخوردارند.

اما چهره درخشان این دوره صفی الدین حلی می باشد. اولین قصیده بدیعی را این شاعر سرود. او به زبان عربی تسلط فراوان داشت و مهارت وی در تفنن به فنون شعر مشهور است.

از ویژگیهای برجسته این دوره، تصنع لفظی و بدیعی و بازی با الفاظ و واژه های پرزرق و برق بود که منجر به کاستن از رونق شعر شد. شاعران نیز در به کار بردن واژه های عامیانه زیاده روی کردند.

۷- دوره نهضت: پس از پایان گرفتن جنگهای صلیبی، کشورهای عربی در انزوا به سر بردند و تا مدتها اثری از جهش فکری بروز نکرد. در این مدت اروپا با سرعت از پلکان نهضت علمی خویش بالا رفته و شرق همچنان در عزالتی تاریک مانده بود. شرقی که در قرون سیاه وسطا پرتو آفتابی به غرب را به عهده داشت، اکنون باید در انتظار پیام اوران نور از جانب غرب می نشست.

اروپا در اوایل قرن هفدهم میلادی برای نشر فرهنگ و دین و اندیشه خود دست به تبلیغات گسترده ای زد مانند ایجاد مدارس مسیحی در لبنان. به دستور پاپ، جذب گروههایی از فارغ التحصیلان این مدارس برای تعلیم و آموزش در اروپا و نیز ایجاد دانشگاه مسیحی در لبنان، تأسیس دانشگاه آمریکایی در بیروت. صنعت چاپ و دایر شدن کتابخانه و تئاتر نیز به این جنبش علمی و هنری سرعت بخشید.

کشور مصر اگر چه مانند لبنان مرکز تبلیغات اروپاییها نبود، اما گروههایی که از مصر برای آموزش صنعت به اروپا فرستاده شده بودند، به طور غیر مستقیم تحت تأثیر فرهنگ و ادب اروپایی قرار گرفتند.

تغییر نظام آموزشی و جنبشهای سیاسی از جمله عواملی بودند که شاعران را در دیگر کشورهای عربی بویژه مصر و لبنان، در برابر نیازی تازه قرار دادند. شعر کلاسیک و کهن با مضامین قدیم دیگر جوابگوی این نیازها نبود، بنابراین آنان در صدد کشف و یافتن اسلوب و روشی نو در شعر بر آمدند.

شعر در این دوره از خواب چندین ساله برخاست، اما خواب الود و گیج که تحت تأثیر قرون انحطاط مفلو و عثمانی ضعیف و زکیک شده بود، نه قدرت نوگرایی داشت و نه توان بازگشت به عصر طلایی. پس از گذشت مدتی افتان و خیزان راه خویش را به سوی گذشته یافت: بازگشت ادبی. این سرنوشت ادبیات برخی کشورهای است، سقوط، سپس بیداری و آنگاه بازگشت و سرانجام نهضت جدید ادبی (مراحلی که ادبیات ایران پشت سر گذاشت، دقیقاً با مراحل تحول ادبیات منطبق است)

شعر عرب سرانجام توانست خود را از گرد و خاک قرون انحطاط بتکاند و از بازیها، صنایع بدیعی و چیستان و ماده تاریخ سازی دور شود.

پیشگامان دوره نهضت: اگر چه شعر این مرحله در نتیجه بازگشت به دوره عباسی از جهت بنیه از استحکام و جزالت و هویت مطلوبی برخوردار شد، اما از جهت محتوا تحول چشمگیری نداشت. ظهور شاعرانی چون ناصیف یازجی (در گذشته در ۱۸۷۱ م.) در لبنان و محمود سامی بارودی (در گذشته در ۱۹۰۴ م.) در مصر زمینه تحول شعر را فراهم کرد. یازجی زبان شعر را از مبالغه گوینی و محسنات لفظی آزاد کرد و به دلیل تسلط او بر زبان عرب، واژه ها و اصطلاحات ضعیف و زکیک از شعر وی دور شده اند.

بارودی که از شرایط بهتری برخوردار بود، توانست شعر کلاسیک را برای عرضه مفاهیم زمان خود به کار ببرد. شعر او از شخصیتی نیرومند و سنت شکن برخاسته است، بنابراین نهضت شعر عرب، در حقیقت

با محمود سامی بارودی آغاز شده است.

گزیده ای از قطعه «زندانی» او را می خوانیم:

درد من شیدایی است
همدلی نیست، نه یاری با من، و سیاهی را پایانی نیست
همه اطراف، مرا دیوار است
درها سخت به هم چسبیده
گام، چون بردارم، دست تاریکی، سخت، در جای مرا بینانند!

به راستی این بیتها شما را به یاد شعر «می تراود مهتاب» نیما نمی اندازد؟

... خواب در چشم ترم می شکند

نگران با من استاده سحر...

دستها می سایم تادری بگشایم...

در و دیوار به هم ریخته شان

بر سرم می شکند.

با اینکه بارودی ۳۲ سال پیش از نیما در گذشته است، در دو بیداری و بی همدلی و بی همدردی و دیوارها و درهای به هم ریخته، حرف هر دو شاعر بیستگام و صاحب مکتب در این مایه است. در اوایل قرن بیستم گروهی از شاعران عرب در صدد نوآوری در شعر بر آمدند اما شیوه شعر غربی را در زبان فصیح و متعالی عرب پیاده کردند. این عده تقریباً همان راه بارودی را در پیش گرفتند. احمد شوقی (در گذشته در ۱۹۳۲ م.) معروف رصافی (۱۹۶۵ م.) و خلیل مطران



نزار قبان

(۱۹۴۲ م.) شاعرانی هستند که در صدد تحول شعر بر آمدند.

در این مرحله برای نخستین بار نمایشنامه های منظم احمد شوقی گامی نو در شعر عرب به شمار می رفت.

خلیل یازجی نیز در این زمینه کارهایی عرضه کرد.

مراحل تحول شعر معاصر عرب و طبقه بندی شاعران آن: کاروان شعر معاصر عرب از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز، از چهار منزل گذشته و همچنان پا در رکاب است. بنابراین شاعران آن را با توجه به مکتبی که در آن قلم زده اند به چهار طبقه تقسیم می کنند:

الف: شاعران کلاسیک: سبک این عده از شاعران همان سبک دوره عباسی است اما مضامین آنان با

مضامین شعری کلاسیک اروپا منطبق بود. آنان معتقد بودند که معیارهای شعر برای همه ادوار لایتغیر هستند.

شعر عرب در این مرحله هنوز به وحدت هدف نرسیده بود زیرا در آن هنگام که مردم عراق از سلطه جابرانه حکومت عثمانی به جان آمده بودند و شاعران عراقی همچون جمیل صدقی زهاوی و معروف رصافی با قصاید خود به سلطان عثمانی حمله می کردند، احمد شوقی و حافظ ابراهیم در کشور مصر در دفاع از دربار عثمانی به مدیحه سرایی می پرداختند.

شعر این مرحله از قصاید سیاسی و اجتماعی سرشار بود و شاعران تلاش می کردند که در شعر تحولی نو پدید آورند، اما شرایط چندان مناسب نبود، از این روست که حافظ ابراهیم، شاعر مصری فریاد می زند:

ای شعر! گاه آن رسیده است

که قید و بندهایی را که محال اندیشان

به دست و پایمان بسته اند، بشکنیم

از دیگر شاعران معروف کلاسیک می توان از اسماعیل صبری، محمد مهدی جواهری و ولی الدین یکن نام برد که سراسر شعرشان از مضامین سیاسی آتشین سرشار است. احمد صافی نجفی نیز از این دسته است.

از شاعران این مکتب، تنها محمد مهدی جواهری زنده است. وی ۹۲ سال داود و در همین سن هم قصایدی ارزشمند می سراید. علاقه خاصی به کشور ایران و مردم آن دارد و در وصف طبیعت ایران قصایدی سروده است. گزیده ای از اشعار حافظ را نیز به زبان عربی برگردانده است. قصاید «عاشورا»، «امنیت بالحسین (ع)»، و قصیده ای در مدح حضرت علی (ع) از سروده های اوست.

جواهری شاعری بی باک و متهور است. او نه تنها در برخورد با رژیمهای مختلف عراق، بلکه در شعر خود نیز همیشه ستیزه جوست: «بگذار زمان هر چه می خواهد، در باره ام بگوید - مرا چه باک، خود بی تفاوتم (بی اعتنا هستم)».

اما نه چنان بی اعتنا که بگذارد ستمگران در کشورش آسوده بچرند، بلکه همچون صاعقه ای با شعر خود بر سر آنان نازل می شود:

«طاعوتیان سرکش سیه روی

که بر بیکر ملتی ستم کشیده پانهادماید

هنگام جوش و خروش خون شهیدان رسیده

است

تاوان پس دهید، به یاد بیلورید

آن لحظه های تنگ و سیاه را

که خود، خفقان گرفته اید

و تنها جنایتها و معصیتهایتان، به سخن می آیند.

(البته هر بار پس از سرودن چنین قصیده ای تبعیدگاهی دور در انتظار شاعر است.)

به سئوه آمدم

ایستادم به دلندن،

همانند همزیستی پاکان نیکرو پاروسپیان

همچون توفیق مسیح، میان یهودیان،

در باره زندگی، عقاید و شعر محمد مهدی جواهری

نقدهای بسیار نوشته شده و شاعر از تیرهای انتقاد

مصون مانده است.

ب: شاعران رمانتیک: این طبقه از شاعران از

مطالعه شعر اروپا متأثر شده اند. از آنان خلیل مطران

بر وحدت قصیده از یک سو و اولویت معنی بر لفظ از

سوی دیگر، تأکید می کرد. وی می گویند سبکی به

کار برد که با گذشت نسلها نیز ماندگار باشد اما رنگ و روی رؤیایی که در جای جای شعر او پیدا بود مانع از این جاودانگی شد:
دایا به یاد داری، هنگام گذر از میان دورویا را
آن دو ملک زیبا را، که میان آسمان و زمین بودند،

با ظهور ناقدان زبردستی چون مازنی، عباس محمود عقاد، میخائیل نعیمه (صاحب کتاب نقد «غربال»)، جبران خلیل جبران، و هجوم آنان به مکتب کلاسیسم و نقدهای گزنده‌ای که بر شاعرانی مانند احمد شوقی (امیرالشعرا) نوشتند، راه برای چهره‌های جدید گشوده شد.

شعر رمانتیک در جهان عرب آمیزه‌ای از شعر رمانتیک غرب و فرهنگ کهن عرب و نیز احساس عاطفی برخاسته از شرایط حاکم بر این دوره است. این گونه شعر با سرعتی عجیب در جهان عرب انتشار یافت و البته در این حرکت نقش شعرای مهاجر (مهاجر) که به علل سیاسی و اجتماعی به کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی مهاجرت کرده بودند، کاملاً محسوس است. در دیار غربت است که ایلیا ابوماضی (در گذشته ۱۹۵۷ م.) بر جسته‌ترین شاعر «مهاجر» می‌سراید:

**«کشور من، کشوری که آزادگان در آن
 به تنگنا فتاده‌اند و خود از آزادگان
 به تنگنایی مبدل شده است.»**

شاعران مهاجر و ادبیات مهاجر را نباید جداگانه مورد بررسی قرار داد. اما در این جا تنها به ذکر نامی از چند شاعر مشهور این مقطع (مهاجر) اکتفا می‌کنیم: رشید ایوب، نسیم عریضه، میخائیل نعیمه، ایلیا ابوماضی، رشید سلیم خوری، الیاس فرحات، جورج صیدح و شکرالله الجری. از شاعران شعر رمانتیک احمد زکی ابوشادی، ابراهیم ناجی، علی محمود طه، الیاس ابوشبکه، عمر ابورشید و ابوالقاسم شابی را باید نام برد.

بیشتر این شاعران را نمی‌توان شاعر رمانتیک محض دانست زیرا اینان در دوره بیداری و آگاهی مشرق زمین زیسته و هر کدام در کوران نهضت و قیام علیه استثمار و ستم حکام قلم زده‌اند و ظاهراً محققان و شعرشناسان عرب، از جمله مصطفی بدوی این طبقه‌بندیها را بیشتر بر اساس زمان و دوره‌ای که شاعر در آن زیسته است، دسته‌بندی کرده‌اند. زیرا شعری را که به انعکاس مشکلات سیاسی و اجتماعی ملتی می‌پردازد و بی‌هیچ واسطه‌ای چشم مردم را بر مظلومیت خویش می‌گشاید، نمی‌توان به معنی دوران ویکتور هوگو، «رمانتیک» دانست. وقتی قصیده معروف «ارادة الحياة» از ابوالقاسم شابی شاعر تونس را می‌خوانیم، با اینکه عناصر طبیعت نقش اصلی ادای مفهوم را به عهده دارند همچنان احساس رمانتیک بودن آن کمتر به ذهن می‌رسد:

**«چو ملت اراده کند زندگی را
 قضا و قدر، خود اجابت کند
 شب تار آخر به پایان رسد
 گسسته نباید همه قید و بند**

کسی را که شوق هدف نیست در زندگی
 بگنجد به آلاچی زندگی، خس شود،
 آیا در این مقطع از قصیده بیویی از جو-رمانتیسیم احساس می‌شود؟!»

اما به ناگاه قیل شاعر یاد هندوستان می‌کند و در شبی از شبهای غم‌انگیز پاییزی به دامان طبیعت پناه می‌برد و آن قدر از نور ستارگان پیاله می‌نوشد که سر مست می‌شود و آن قدر برای «غم» ترانه می‌سراید و

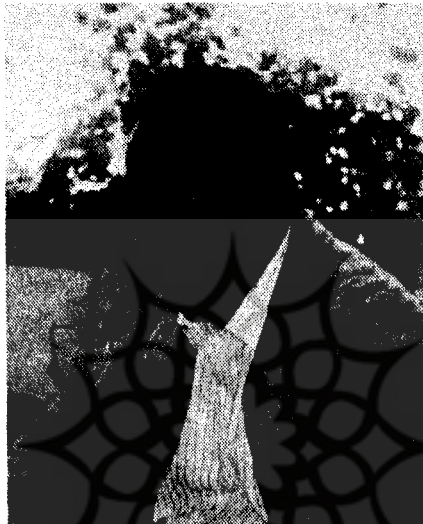
می‌خواند که غم نیز بسپا هست می‌گردد.
 در این قصیده پنجاه و پنج بیت، شاعر طی چهل و پنج بیت، در طبیعت گام برمی‌دارد و از چهار فصل سال و باد و باران و ستارگان می‌گذرد و از خلال این سیر و سفر طولانی در سیاحتی رؤیایی «زندگی» را در چشم خواننده با ارزش و متعالی جلوه می‌دهد. و نگاه می‌گوید:

«در فلک فریادی است:

همت عالی و پرواز بلند،

شور زندگی و پیروزی است.»

از شاعرانی که بیش از دیگران در این سبک تحول



محمد الشیتری

ایجاد کرده و خودنیز صاحب سبکی شده‌اند، باید به این افراد اشاره کرد: سعید عقل از لبنان، فدوی طوقان از فلسطین، نازک ملائکه از عراق، نزار قبانی از سوریه و کمال نشأت از مصر.

ج- شاعران رئالیست و سمبولیست: جنگ دوم جهانی و تحولات و انقلاب‌های پیاپی و از همه مهمتر فاجعه فلسطین باعث شد جهان عرب با واقعیت‌های تلخی رو به‌رو شود. دیگر برای شعر رمانتیک جایی در این مرز و بوم نبود، پس این شعر بزودی از صحنه خارج شد.

شاعر عرب نمی‌توانست در حالی که مردم آواره فلسطین در حاشیه‌های شهر و در چادرهای محقر زندگی سخت آوارگی را تجربه می‌کردند از مناظر دلفریب طبیعت و رویاها سخن بگوید. حتی شعاری همچون نزار قبانی که در جهان عرب به شاعر «زن» معروف بود، برای اینکه از قافله عقب نماند، این بار از پشت سر پرده‌ها و از سالنهای مجلل هتلها درآمد و فریاد زد:

«من دگرگونه شاعری گشتم

شعر را با گل زنبق و یاسمن می‌نوشتم

و حالا شعر را با سرنیزه می‌نویسم،

و در جایی دیگر داد می‌زند:

«بسیست سال بود که من

به دنبال سرزمین و شناسنامه‌ای می‌گشتم

و اکنون تفنگی به دست آورده‌ام

مرا با خود به فلسطین ببرید،

شعر در این مرحله افزون بر فریاد مردم، از اندیشه‌های جدید که از تماس با اندیشه‌های غرب حاصل شده سرشار است. شاعرانی چون عبدالرحمان شرقاوی، بدر شاکر سیاب، نازک ملائکه و عبدالوهاب بیسانی اندیشه‌های سیاسی

شرق را با افکار و مضامین شعری غرب بویژه تی اس الیوت در آمیختند و طرحی نو از شعر ارائه دادند که مفاهیم و مضامین آن محسوس و برگرفته از زندگی شهر و مشکلات ناشی از آن بود.

شعر این شعرای واقعگرا در عین احساس مسؤولیت اجتماعی، گرایش به سوی استقلال فکری فردی است. شاعر شخصیت خویش را از راه مطرح کردن عناصر دراماتیک و اسطوره‌ای نشان می‌دهد. در این دوره به کار بردن تصویب‌های شاعرانه- که یک پدیده ابداعی در این مرحله به حساب می‌آید- متداول شد. شاعر پخته‌تر شد و از مرحله شعار دادن که به عادت، همراه تحولات اجتماعی و سیاسی و انقلابها می‌آید، گذشت. در این جا شعری از کمال نشأت (متولد ۱۹۲۲ م.) می‌خوانیم که بی‌سروصدا اما مصمم می‌اندیشد:

«... خوابید یارمن

حدیثمان نجواست

سرمی‌نهم بریالش امید

امیدهای دور

آرزویی که زندگی را وقف آن کردم

زندگی را رنگ دیگری باید

زندگی یعنی، زندگی را بهر او سازم.»

انقلابی بزرگ که در وزنه‌های شعری به وجود آمد، همان تحولی است که بدر شاکر سیاب و نازک ملائکه صلاح عبدالصبور در شعر پدید آوردند و همه جهان عرب را دربر گرفت. این نوآوران از کل قصیده و صناعات آن، تنها «افاعیل» وزن را باقی گذاشتند، اما کوتاهی و بلندی مصرعها از یک واژه تا چند واژه متفاوت است. در این سبک جدید که بدون شک برگرفته از شکل غربی است از قافیه واحد در قصیده استفاده شده و گاهی قافیه بکلی فراموش می‌شود.

شاعرانی مانند یوسف الخال، خلیل العاوی و آدونیس با قصاید ارزنده‌ای که در این مرحله عرضه کردند به این مرحله از شعر رونق ویژه‌ای بخشیدند و آنان را در صدر نوپردازان و نوگرایان شعر عرب باید به شمار آورد.

یوسف الخال اندیشمند و نظریه‌پرداز پرکار در شعر معاصر عرب است. او را شاعر رنگها هم گفته‌اند.

خلیل العاوی را شاعر بیداری و آزادی نام نهاده‌اند، اما در شعر او سایه مرگ همه جا در حرکت است، پس در حقیقت او شاعر مرگ است:

«زُفتر کن حفره را ای گور کن!

زُرف تا بی انتها

بر تن من خاک نمناک مهاش

زُجمی دارد آن، زندگی می‌زاید. تا مبادا بار دیگر

بار دیگر به سراغم آید!

توبیپچان مرا در گنج سخت...»

اما شاعر مرگ طلب، نجات را هم طالب است؛ نجات همه زمین را.

«و توای خدای سرسبزی

مادر خاک را تو زایش ده ما را نجات ده،

رگهای زمین را از این نازایی گشوده نجات بخش،

(مطالعه‌ای امامه شماره ۲۲۳، ص ۴۲).

اما ایمان شاعر به مرگ قوی‌تر بود چون برای سومین بار که دست به خودکشی زد، نجاتش غیر ممکن بود!

از میان شاعران این مرحله که حساسترین مرحله شعر معاصر است آدونیس (احمد علی اسیر) بیش از همه در جهان درخشیده است. این شاعر پرکار و جدی اما بی‌هیاهو در سال ۱۹۳۰ میلادی زاده شد و اکنون

در دانشگاه‌های لبنان مدرس ادبیات عرب است. نظرات خود را درباره پیروی یا تقلید و ابداع و خلاقیت در شعر در کتابی به نام «ثابت و متحول» در سه جلد با نام‌های «اصول»، «اصولی کردن اصول» و «برخورد نوگرایی» نوشته و انتشارات «دارالعودة» لبنان نیز دیوان کلیات شعر او را در دو جلد و برای پنجمین بار منتشر کرده است.

در میان صوت و انعکاس آن

شاعری سخنور نشسته، همچون ماه شکسته و شاعری مهرسکوت به لب بسته، همچو کودکی شبان، برپازوان آتشفشان آرمیده است» (دیوان، جلد دوم، ص ۱۶۸)

در پایان این مقطع ذکر نام چندشاعر برجسته از این گروه ضروری می‌نماید: محمد مفتاح فیتوری در سال ۱۹۳۰ میلادی از پدری سودانی و مادری مصری در اسکندریه به دنیا آمد. تاج‌الشرحین نیز در سال ۱۹۳۰ میلادی در شمال سودان به دنیا آمد. شعر وی متأثر از جو فقیرانه زندگی روستایی اوست. شاعر دیگر احمد معطی حجازی از مصر سفلی و متولد ۱۹۳۵ است.

د: شعر فلسطین، شعر مقاومت: وقتی از ادبیات یا شعر مقاومت نامی به میان می‌آید شعر فلسطین هم خودنمایی می‌کند. اهمیت این زمین بلا زده حکم می‌کند که در این مقاله نیز عنوان شعر مقاومت از شاعران این خاک بر باد رفته که شعر را با خون و باروت می‌نویسند، یاد کنیم.

از میان شاعران فلسطین تنها محمود درویش است که در دو دهه اخیر در ایران بر سر زبانها افتاده است و گاهگاهی اثری از او در مطبوعات ایران می‌خوانیم. محمود درویش را شاعر خاک نامیده‌اند و اولین قصیده‌ای که در کشور ما باعث شهرت او شد «بنویس من عربم» بود. سمیح القاسم هم از دیگر شاعرانی است که نام او در ایران درخشیده و در مطبوعات ایران جایگاه ویژه‌ای یافته است. او در سال ۱۳۷۰ همزمان با برپایی چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب در تهران و در «هفته ادبیات مقاومت فلسطین» که در محل دائمی نمایشگاهها برپا بود، به ایران آمد.

شعر سمیح فن روایت است اما بدون «یکی بود یکی نبود»، شعری خودمانی و بی‌تکلف و بی‌تعارف که شکستها، جنگهای خیالی و جار و جنجال تبلیغاتی را بی‌برده فاش می‌کند.

در قصیده بلند «لیلای عدنی»، لیلای دختری بدوی است که فریاد او در خون شهریان جریان می‌یابد و در عین طلب انتقام به درو می‌اندیشد. پدرش شهید می‌شود و مجموعه «مرزوق» به نام پدر او ثبت می‌شود:

پنجه در آهن تفنگ محکم کرد

لیلا گریست، لیلای مظلوم، چرا

از تو ابزار قتل ساختند؟!

انگشت لیلای بر ماشه بوسه زد

فریاد زد:

«برادران درو کنید، همه را درو کنید».

(دیوان شاعر، ص ۱۶۵)

سزاور این بود که از پیشکوتان شعر معاصر فلسطین هم سخن می‌گفتیم، شگفتا که تاکنون در کشور ما گمنام مانده‌اند! مگر می‌شود از شعر معاصر عرب یا فلسطین سخن گفت و فدوی طوقان را به حساب نیارد. نام این شاعر پاکبخته عارف در صف اول شاعران شعر معاصر عرب می‌درخشد:

«قلب من شرقی است

عشق می‌ورزد، تا نابودی

قلب من نیز به زنجیر

ایمان دارد».

(ماهنامه الشعر، قاهره، اگوست ۱۹۶۵، ص ۳۶)

این شاعر دردمند از پیشگامان شعر مقاومت فلسطین است که در سال ۱۹۱۷ میلادی در شهر نابلس فلسطین به دنیا آمده تاریخ سراسر رنج و جهاد این سرزمین جنگ‌زده به غارت رفته را در همه لحظه‌های عمر طولانی خویش پیش چشم داشته و در طول این عمر دراز که هر لحظه‌اش قرنی است، تلخی مرگ بسیاری از عزیزان و همسران خویش را با تمام وجود دردمندانه جرعه جرعه نوشیده است. فاجعه میهن خود را با درد و رنج و اضطراب تجربه کرده و از اینکه می‌بیند به ناچار بادیان را باید در اختیار باد گذاشت، افسرده و رنجور می‌شود.

«دل به گریه سپردم

یاس من فاجعه روح من است

غریت و رنجوری، هر دو بدبختی من

در کجا، یا کی، نمی‌دانم ولی



جبران حلیل جبریل

من پی عالم گمگشته خویش، همچنان می‌گردم»

(ماهنامه الشعر، سال ۱۹۶۵، شماره ۳، ص ۴۱). شاعر شاید بتواند میلهای شخصی خود را در اختیار داشته باشد، اما احساس مسئولیت را چه کند؟ هر یک از حوادث خونین و دلخراش میهنش می‌تواند لریزه بر ارکان وجودش بیندازد و او را از حالی به حال دیگر بگرداند اما این بار عصیانگر و پرخاشگر و بی‌باکتر:

«من می‌خوانم

ترانه‌های اشتیاقم را

گو که خروارها زنجیر، له کنند مرا

در ماورای پنهانی درونم چیزی است

که دیوار را یقین نمی‌داند

گاهمیرم را به آن می‌سپارم قوی خواهد ماند».

(ماهنامه الشعر، قاهره، شماره ۳، ۱۹۶۵، ص ۴۲).

فدوی طوقان شاهد جنگ آزادی آمریکا بوده و با شعر خود در آن شرکت کرد. جرج واشنگتن رئیس جمهور وقت آمریکا از او سیاستگراری و تمجید کرد و اظهار داشت که: «الهنه هنرهای زیبا او را برگزیده است». او با شعر خود در راهی مردم سنگال از جنگال استعمار همدردی کرد. طوقان، راهی کشور خویش را در راهی انسان از بند یافت.

از دیگر شاعران معاصر فلسطین حسن بحیری است، نامی که تا پیش از سال ۱۳۷۰ شمسی برای مردم کشور ما ناشناخته بود. این شاعر سوخته که دیگر شاعران فلسطینی او را «استاد ما» می‌گفتند، به حق شایسته چنین مقامی است. تارهای صوتی حنجره این شاعر همچون گیتار، به قفسه سینه‌اش بسته است، صدای گرم او هنگام تلفظ واژه «وطنی» گویی از استخوانهای سینه برمی‌خیزد و طنین ارتعاشات آن درد و شوق وطن گمشده‌اش را در گوش جان، سرازیر می‌کند. از شاعران معاصر دیگر فلسطین سلمی جویسی، توفیق صایغ، جبرابراهیم جبرا، معین سبیسو و ابراهیم طوقان (برادر فدوی طوقان) را باید نام برد.

ه: شاعران شعر منتور (سپید): موج حرکت شعر نو گروه دیگری از شاعران را با خود آورد که شعرشان از قید و بند قافیه آزاد است و البته حرفهای گفتمانی بسیار و تصویر شعری زیبا دارد. از شاعران بنام این موج، توفیق صایغ، جبرابراهیم جبرا، محمد منیر رمزی، محمد ماغوط و ریاض نجیب ریس، در صحنه شعر سپید مشهورند.

ریاض نجیب ریس، مجموعه شعری به نام «جستجوی توفیق صایغ» دارد و مجموعه «مرگ دیگران» او مورد تحسین بسیاری از نویسندگان و شعرا چون غسان کنفانی، یوسف الخال، ادونیس و جبرابراهیم جبرا، واقع شده است. محمد ماغوط، غیر از چند دیوان شعر، نمایشنامه‌ای به شعر منتور (سپید) به نام «گنجشک گوژپشت» دارد.

این شاعر گاهی نقیبی به تاریخ می‌زند، با دیدی معاصر و جستجوگر. در قصیده «سقوط وحشی» شاعر زبونی و بدبختی و شقاوت و پشیمانی برده‌ای که حضرت حمزه (ع) عموی پیامبر اکرم (ص) را به شهادت رساند، وصف می‌کند:

«رجزی خواند سرورم، آنکه گفت:

«بنده‌ام را می‌فرستم به جنگش!»

و من، مرگی به عربانی خویشتم

به سوی او بردم...

گفتم: بعیر، ای سرور شهیدان!

فردا همه گواه خواهند بود که من،

سر کرده قاتلم!» (۱۰)

بی‌نوشت:

از سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در مورد «تهاجم فرهنگی».

منابع:

۱- تاریخ ادبیات عرب، دکتر شوقی ضیف، تاریخ ادبیات عرب حنا فاخوری، کتاب الوان، دکتر طه حسین، مقاله ادبیات عرب بین دیروز و امروز، ص ۵-۲۲، کتاب همگام با متنی، دکتر طه حسین، ص ۲۶-۳۳، ماهنامه الشعر (قاهره شماره ۳ سال ۱۹۷۶)، ماهنامه الشعر (قاهره، اگوست ۱۹۶۵)، گزیده شعر عرب معاصر، مصطفی بدوی، انتشارات دارالنهارج، بیروت سال ۱۹۶۹، خاطرات من محمد مهدی جواهری، جلد اول.

۲- «هل غادر الشعر» من مترجم...

۳- «... نیکی الدیار کیکی این خدام»

۴- «طفلة ابنه المحلل بیضاء لعوب»...

۵- «تغن بالهناء الشعر قاطلة

إن الغناء لهذا الشعر مضمار»

۶- شرح معانی از روزنی، ص ۱۲۷، چاپ انتشارات ارمیه قم سال ۱۴۰۴ قمری.

۷- «اغانی» ابوالفرج اصبهانی جلد ۸ ص ۱۸۶ و مابعد آن

۸- تاریخ ادبیات عرب، دکتر شوقی ضیف، عصر اسلامی، ص ۱۶۹ به بعد.

۹- جشن سالانه و نوروز بزرگ و جشن بارعام، تاریخ ادبیات عرب، دکتر شوقی ضیف، عصر عباسی اول، ص ۱۴۴.

۱۰- «جبران ماغوط»، ج اول، قسمت دوم، ص ۴۵، انتشارات دارالعودة بیروت.